

متن پرسش

سلام بر استاد: اخیراً مصباح الانس مرحوم فناری را بدون طی مقدمات و بدون استاد زیر مطالعه گرفتم چه توان کرد من رندم و بی پروا با توجه به پاره ای از مطالعات پراکنده که دارم می‌شناسم من عجب بوی تو را ای فلسفه از هزاران فرسخ و خواهم تو را سازم خفه. بنظر رسید اندکی بوی فلسفه می‌داد ترجیح دادم فعلاً با دو مولای خویش محمدین عربی و پارسی به سر برم. فلسفی خود را از اندیشه بکشت / گو بدو کو راست سوی گنج پشت. سوالاتی از استاد: ۱. این لعاب آمیزی فلسفی مرحوم فناری را تایید می‌کنید و تشخیص شامه حقیر را صائب می‌پندارید و درین صورت این انحراف پس از علامه محی‌الدین رضوان الله تعالی علیه رخ داده است یا خود علامه هم بنا به مصالحی چون تفهیم و تفاهم با در عقال عقل ماندگان مجبور شدند مرتکب فلسفه شوند؟ ۲. احساس می‌کنم مولانا کمتر به ساحت منحوس فلسفه نزدیک شده اند تا علامه تایید می‌فرمایید؟ البته «و ان منکم الا واردها» و جناب استاد اکبر العرفا بخوبی از آن جهنم ظلمات به «جنات تجری تحتها الانوار» رهنمون می‌سازند با عقل گشتم همسفر، یک کوچه راه از بیکسی شد ریشه ریشه دامنم، از خار استدلالها رحمت حق بر مرحوم صائب و این قول صائبش ۳. فقیر به رفقا هم گفته ام که چون مولانا و محی‌الدین مومن به رسولند من هم به ایشان ایمان دارم و الا بشخصه برایم اعجاز قرآن کریم و سایر معجزات حضرت ثابت نیست و لکن چون دو فحل نحیر فضل رسول را برایمان تحریر کردند فعلشان برایم حجت است و عظمت رسول برایم ثابت می‌شود این نحوه ایمان مقبول است؟ ۴. با توجه به کتاب های عالم انسان دینی و ادب عقل (حقیقتاً عقل را میبایست ادب کرد) من عالم این دو سترگ مرد را پذیرفتم لکن چون این دو بزرگ اهل سنت رسول الله هستند اندک تضادی در اندیشه ام رخ نموده است مثلاً در فصوص و مثنوی این دو وحی الهی لا ریب فیه در مورد عدم ایمان ابی طالب مطالبی آمده است شما در عالمی که برای خویش دارید به راحتی از این دو کتاب الله استفاده می‌فرمایید و مطالبی که با عالم شیعیان سازگاری نداشته باشد یکسو می‌نهد لکن من که در جهان مولوین می‌زیم و به ارشاد آن دو، یک روح در دو کالبد، به عظمت مصطفی (ره) یافتم اندکی برایم دشوارست درین عالم، اهل سنت رسول نشوم می‌خواهم جلیس محی‌الدین و مولانا در جنت باشم و آندو با اعمال اهل سنت اهل جنت شدند بنظرتان چه باید کرد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. جناب ابن عربی با روح عرفانی خود سخن می‌گوید هرچند بعضاً در گزارش

کشف خود، واژه‌های فلسفی به کار می‌برد ولی امثال فناری و قیصری اساساً در تبیین نظرات ابن‌عربی یا قونوی با مبانی حکمت مشاء سخن می‌گویند. ۲. تفکر فلسفی در جای خود، بُعدی از ابعاد انسان است ولی اشتباه آن جا رخ می‌دهد که تفکر فلسفی بخواهد در عرفان هم خودنمایی کند و خرد عرفانی را نیز در افق تفکر فلسفی محدود نماید. ۳. فعلاً خوب است. ۴. به گفته‌ی محققانه‌ی استاد یزدان‌پناه، فراموش نکنیم جناب ابن‌عربی و جناب مولوی در بستر فرهنگی اهل سنت حضور داشته‌اند و تاریخ خاصی که اهل سنت شکل داده‌اند، ما که نسبت به آن ضعف‌ها آگاه هستیم نمی‌توانیم آگاهی خود را نادیده بگیریم. موفق باشید